



ضرورت تدوین  
نظریهٔ جمعیتی اسلام؛  
حجت الاسلام والمسلمین  
محمدرضا زبایی نژاد



ستاد مردمی ایران جوان

## حرکت مردمی گفتمانی فرهنگی افزایش جمعیت

مسئله‌ی نمای جوان برای کشور یک مسئله‌ی اساسی و مهم و تعیین کننده است. فرهنگ سازی در این مسئله مثل خیلی از مسائل دیگر اجتماعی، حرف اول را میزند؛ باید فرهنگ سازی بشود که متأسفانه امروز این فرهنگ سازی نیست، تعطیل است. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با

اعضای همایش ملی تغییرات جمعیتی و نقش آن در تحولات مختلف جامعه ۹۲/۸/۶

این مسئله‌ی افزایش نسل و اینها جزو مباحث مهمی است که واقعاً همه‌ی مسئولین کشور - نه فقط مسئولین اداری - روحانیون، کسانی که منبرهای تبلیغی دارند، باید در جامعه درباره‌ی آن فرهنگ سازی کنند؛ از این حالتی که امروز وجود دارد - یک بچه، دو بچه - باید کشور را خارج کنند. رقم صد و پنجاه میلیون و دویست میلیون را اول امام گفتند - و درست هم هست - ما باید به آن رقمها برسیم. بیانات رهبر معظم

انقلاب در دیدار کارگزاران نظام ۹۱/۵/۳

بسته تبلیغی جمعیت ویژه طلاب علوم دینی، مبلغین و ائمه جماعات مساجد

شعبان المعظم سال ۱۴۳۵ هجری قمری

## ضرورت تلوین نظریه جمعیتی اسلام؛ حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا ربیایی نژاد

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

آدرس دبیرخانه: مشهد مقدس، خیابان امام خمینی (ره)، بین ۴۸ و ۵۰، پلاک ۹۰۲، تلفن: ۸۵۵۸۰۱۴-۵۱۱

سامانه پیامک: ۳۰۰۰۳۳۰۰۱۳۹۲

پست الکترونیک: iranejavan@chmail.ir

پرسش: آیا تاکنون نظریهٔ جمعیتی اسلام تدوین شده است یا خیر؟ اگر این کار انجام نشده، چه موانعی پیش روی این مسئله قرار داشته است؟

**پاسخ:** نظریه با حکم شرعی تفاوت دارد. نظریه، مجموعه‌ای از گزاره‌های هماهنگ، درهم‌تنیده، هم‌افق و دارای مبنای نظری روشن است که در وضعیت‌های مختلف می‌توان بدان استناد کرد. آنچه تاکنون دربارهٔ جمعیت در کشور ما مطرح بوده، یک‌سری مباحثه‌های فقهی، آن هم در مقیاس خُرد بوده است. مقیاس خُرد همان مسائل تنظیم خانواده؛ یعنی زوجی نزد مجتهدی می‌روند و می‌پرسند آیا می‌توانیم از روش‌های پیشگیری از بارداری استفاده کنیم یا خیر. مجتهد براساس مبنای فقهی‌اش پاسخ می‌دهد که اگر برای بدن ضرر نداشته، و مستلزم لمس حرام نباشد، اشکالی ندارد؛ ولی منظور از نظریه، آن است که حکومت متناسب با آن ساختارسازی کند و در مقیاس کلان بتواند بدان استناد کند؛ یعنی بتوان از آن راهبرد حکومتی استخراج کرد. بنابراین، نه‌تنها در موضوع جمعیت نظریه نداریم، تقریباً در هیچ عرصه‌ای نظریه نداریم؛ یعنی هنوز در کشورمان به عصر تولید نظریه نرسیده‌ایم. آقای دکتر رضا داوری حکایت جالبی را تعریف می‌کند: در اوایل انقلاب، میشل فوکو<sup>۱</sup> به ایران

۱. وی نظریه‌پرداز پستمدرن است که دربارهٔ گفتمان و قدرت، دیدگاه‌های فراوانی دارد. پدیدهٔ انقلاب اسلامی برای او بسیار مهم بوده است. از نظر او، انقلاب اسلامی اولین انقلابی است که در عصر پستمدرن رخ داده و قابل مطالعه است.

آمد؛ او پرسشی مطرح کرد و گفت نظریه جنسی حکومت شما چیست؟ من در پاسخ به او گفتم ما بر مسائل خانواده و ازدواج تأکید بسیاری داریم. او گفت منظور من این نیست؛ منظورم این است که برای حل نیازهای جنسی جوانان چه نظریه‌ای دارید؟ شما می‌گویید روابط نامشروع ممنوع است، پس این نیاز را چگونه برطرف می‌کنید؟ وی در ادامه گفته بود که اگر نظامی نظریه جنسی نداشته باشد، در معرض تزلزل قرار می‌گیرد. امروزه سیاست‌گذاری‌ها و راهبردهای کلان ما مبتنی بر نظریه نیست. برای تدوین نظریه جمعیتی، فقیه، متکلم، کارشناس اخلاق و تربیت، جامعه‌شناس، اقتصاددان و متخصصان رشته‌های دیگر باید در خدمت کارشناسان اسلامی قرار گیرند تا آنها بتوانند نظریه جمعیتی اسلام را تدوین کنند. به تعبیر دیگر، تدوین نظریه اسلامی در بخش‌آشنایی با موضوعات، به‌منزله یک پدیده، نیازمند همکاری جامعه کارشناسی کشور است؛ ولی این اتفاق هنوز رخ نداده است. برای تحقق این هدف، نخست باید اصول فقه حکومتی‌مان را تدوین کنیم. درباره فقه حکومتی دو تلقی وجود دارد؛ منظور برخی از فقه حکومتی، بررسی مسائل حکومتی در فقه است؛ منظور من این معنا از فقه حکومتی نیست؛ منظور من از فقه حکومتی، نگاه حاکمیتی به بحث فقه است؛ یعنی آیا با رویکرد حاکمیتی و نگاه راهبردی می‌توانیم به فقه نگاه کنیم یا خیر؟ در این رویکرد، فقه، مناسبات حاکمیتی را طراحی می‌کند و چه‌بسا قواعد و اصول فقهی آن، تاحدودی متمایز از فتنه فردی باشد. در مباحث فقهی، اصل بر برائت است؛ آیا در مسائل حکومتی نیز اصالة البرئه داریم یا آن که اصل بر الاحتیاط است. بنابراین، تازمانی که ادبیات فقه حکومتی در جامعه ما شکل نگیرد، نمی‌توانیم نظریه جمعیتی را به‌درستی تدوین کنیم.



پرسش: آیا می‌توان گفت نگاه اسلام به مسئله جمعیت، بدون جانبداری از افزایش یا کاهش بوده است، یا اینکه شرایط باعث شده است که یکی از این دو رویکرد را انتخاب کنیم؟

**پاسخ:** به نظر من با رویکرد حکومتی، باید یک ادبیات فقهی شکل دهیم تا نگاه حاکمیتی‌مان را به فقه روشن سازد. بحث درباره این نیست که آیا افزایش تکثیر نسل برای من یا برای شما خوب است یا نه؛ این بحث در مقیاس خرد است؛ یعنی وقتی در مقام یک زوج از فقه بپرسیم که آیا بچه‌دار شویم یا نه، یک پاسخ به ما بدهد؛ اما پرسش حکومت فرق می‌کند؛ پرسش حکومت این است که آیا سیاست‌گذاری‌ها رویکرد تشویقی به افزایشی داشته باشد یا رویکرد تنبیهی؛ یعنی یکی از این دو رویکرد را باید اتخاذ کنیم، و یا اینکه فرض میانه‌ای را در نظر بگیریم و آن اینکه حکومت درباره افزایش و کاهش جمعیت نباید موضعی داشته باشد و فقط بر کیفیت بهداشتی، سلامت مادران و نوزادان و مسائل اقتصادی و... رسیدگی کند، برای پاسخ دادن به این پرسش باید بحث را از کجا شروع کنیم؟ در قدم نخست، یک سری بحث‌های مقدماتی وجود دارد؛ مقدمه اول این است که از خودمان رفع اتهام کنیم؛ زیرا عده‌ای ما را متهم می‌کنند که شما قایل به برنامه‌ریزی و توسعه اجتماعی نیستید؛ درحالی‌که ما به قاعده‌مندی تحولات اجتماعی و سنن و قواعد الهی معتقدیم؛ یعنی افزون‌براینکه سنن و قواعد بر طبیعت حاکم است، بر جوامع نیز حاکم است. یکی از سنت‌های الهی، تأثیر اراده‌های انسانی است: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ**<sup>۱</sup>؛ یعنی تغییرات اجتماعی، تاحدودی تابع تغییر اراده‌های جمعی است و اراده‌های جمعی در تحولات اجتماعی مؤثرند. ما وظیفه داریم تا اراده‌های



جمعی را در مسیر تحول مثبت شکل دهیم. پس به برنامه‌ریزی‌های درازمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت نیاز داریم؛ زیرا تراکم اراده‌های انسانی، زمینه اراده الهی را برای تغییرات آماده می‌کند که می‌توان مصادیقی از آن را نیز بیان کرد. برای مثال، در داستان حضرت یوسف ایشان یک برنامه‌ریزی چهارده‌ساله برای مبارزه با قحطی ارائه می‌دهند. در روایات نیز توصیه شده است که باید معیشت شما حساب و کتاب داشته باشد.

### نقش عوامل الهی و غیرمادی در تحولات

نکته دیگر این است که نقش سنن الهی در تحولات، منحصر در عوامل مادی نیست. خداوند تصریح کرده است که در تحولات، عوامل غیرمادی نیز تأثیر دارد. از این رو، نباید در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی، تنها بر سبب و مسبب‌های مادی تمرکز کرد. برای نمونه، خداوند می‌فرماید: وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ؛ کسی که تقوایش زیاد، و خداترس شود، خدا برای او گشایش قرار می‌دهد و روزی «من غیر لایحتسب» و خارج از محاسبات مادی برای او مقدر می‌کند؛ حال اگر تقوای اجتماعی و عمومی افزایش یابد، یکی است روزی «من غیر لایحتسب» در جامعه زیاد شود و خداوند خارج از برنامه‌ریزی، گشایش قرار می‌دهد.

آموزه بعدی، روشن‌تر رابطه بین تقوای اجتماعی و بهره‌مندی از برکات را بیان می‌کند؛ خداوند می‌فرماید: وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ اگر اهل قریه‌ها، یعنی جوامع

۱. طلاق (۶۵)، ۳-۴.

۲. همان.



مختلف ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان ها و زمین را برایشان باز می کردیم. البته علامه طباطبایی در تفسیر المیزان بیان می کنند که این جمع افاده عموم می کند؛ یعنی زمانی که همه قریه ها تقوا داشته باشند، زمین و آسمان برکات خودشان را نازل می کنند و این مربوط به زمان امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) است.

ارتباط بین استغفار، قوت و امدادهای مادی در آیات سوره نوح بیان شده است: اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا \* يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا \* وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ<sup>۱</sup>؛ استغفار پیشه کنید که اثر اول آن آمرزش، و اثر دومش «یمددکم باموال» است؛ یعنی اموال مفید شما زیاد می شود، نه اموالی که باعث خسران باشد؛ اثر سوم هم این است که با فرزندان، شما را امداد می کند. در نقطه مقابل آن، يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلِ الصَّدَقَاتِ<sup>۲</sup>؛ وقتی صدقه می دهید، از جیبتان می رود؛ ولی باعث برکت و افزایش روزی می شود؛ ربا که می گیرید، به جیبتان می آید، ولی باعث تنگدستی شما می شود؛ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ<sup>۳</sup>؛ فساد در آسمان ها و زمین به واسطه اعمال انسان رخ می دهد؛ یعنی به دلیل فساد انسان، عالم طبیعت نیز فاسد شده است. برای مثال، وقتی زنا زیاد شود، خداوند زلزله را زیاد می کند؛ وقتی زکات ندهید، گوسفندان دچار هلاکت می شوند؛ یعنی متناسب با گناهان، عذاب ها زیاد می شود. امام هفتم در روایتی می فرماید اگر گناه جدیدی

۱. نوح (۷۱)، ۱۰-۱۲.

۲. بقره (۲)، ۲۷۶.

۳. روم (۳۰)، ۴۱.







انجام دهید، خداوند بالای جدید و بی سابقه برایتان می آورد. برای نمونه، بیماری ایدز در جامعه شیوع پیدا می کند. این مسائل نشان می دهد در عالم طبیعت، افزون بر محاسبات مادی، عوامل دیگری نیز تأثیر گذارند؛ یعنی بین قناعت، صدقه و وسعت روزی، بین شکر نعمت و زیادی نعمت و بین گناه و مفساد اجتماعی و طبیعی مناسباتی وجود دارد. اینها نشان دهنده آن است که باید بین الگوی توسعه اسلامی و الگوی توسعه مادی تفاوت هایی وجود داشته باشد. برای نمونه، در الگوی توسعه اسلامی، برای افزایش تقوای اجتماعی در جامعه و شکر و قدرشناسی مردم هم برنامه ریزی می شود؛ در حالی که در توسعه غربی چنین چیزی وجود ندارد. مقدمه دیگری که در موضوع جمعیت باید بدان توجه کنیم، این است که خداوند همواره در حال تصرف و مداخله در عالم است. برای مثال، با برکت دادن یا منع روزی دخالت می کند؛ وقتی انسان عملی نادرست را انجام می دهد، خداوند برای تنبیه، بر او سخت می گیرد تا تضرع کند. خداوند در قرآن می فرماید: ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضُّرُّ وَالْغُرُوءُ<sup>۱</sup>. این آیه به قومی اشاره می کند که خداوند به آنها نعمت های فراوانی داد؛ اما آن قدر به بدکاری شان ادامه دادند تا اینکه محاسباتشان صرفاً مادی، و خداوند از زندگی شان خارج شد. علامه طباطبایی این مسئله را ناشی از استدرج می داند و معتقد است این نوعی عذاب برای آنهاست.

از این مقدمات نتیجه می گیریم که اولاً، به الگوی توسعه نیاز داریم؛ ثانیاً، در الگوی توسعه ما، عوامل غیرمادی نیز دخالت دارند؛ ثالثاً، این الگوی توسعه بسته نیست؛ یعنی این گونه نیست که همه محاسبات در اختیار ما



باشد. برای مثال، اگر برای افق پنج یا ده ساله برنامه‌ریزی کنیم، ممکن است به آن هدف برسیم یا نرسیم؛ زیرا خداوند فعالانه مداخله می‌کند و مداخله او فوق محاسبه ماست. ما باید بکوشیم تا حد امکان سنن الهی را درک کنیم؛ اما یکی از سنن الهی این است که خداوند فوق محاسبه ما عمل می‌کند؛ یعنی هرچه محاسبه دقیق‌تر باشد، خداوند فوق آن عمل می‌کند. پس الگوهای توسعه ما باز هستند؛ یعنی همیشه برای مداخله الهی، در هر دو بعد منفی و مثبت احتمال وجود دارد.

یکی از امور در الگوهای توسعه دینی، موضوع رزاقیت الهی است. خداوند رزق بندگان را ضمانت کرده است. انسان نباید غصه بخورد که خرج فرزندان زیاد خود را چگونه تهیه کند؛ بلکه باید قناعت، تقوا، عمل صالح و تلاش پیشه کند اما خداوند خودش روزی را ضمانت کرده است. به‌تازگی صحنه‌ای از تلویزیون پخش شد که نشان می‌داد مردی قصد داشت قاب عکسی را که سه سال پیش روی دیوار نصب کرده بود، از جایگاه آن بردارد. بعد از برداشتن عکس، مشاهده می‌کند سنجاقی را که سه سال پیش برای نگه‌داری عکس روی دیوار زده، در شکم یک مارمولک فرو کرده بوده است؛ پس از سه سال مارمولک زنده بود! این فرد تعجب کرده بود که چگونه بعد از این مدت مارمولک زنده مانده است. به همین دلیل، به‌صورت پنهانی آنجا را زیر نظر داشت تا ببیند راز این ماجرا چیست. بعد از مدتی مشاهده کرد که مارمولک دیگری برای او غذا می‌آورد، و این نمونه‌ای از تضمین روزی به‌وسیله خداوند است. خداوند در جواب کسانی که قصد سقط جنین دارند می‌فرماید: وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً إِمَّا لَقِيْنَا نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ<sup>۱</sup> «فرزندانتان را از ترس تنگ‌دستی نکشید؛

۱. اسراء (۱۷)، ۳۱.



زیرا ما آنها و شما را رزق می‌دهیم؛ یعنی خداوند تعهد کرده است که روزی ما را می‌دهد. همچنین در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا؛ «هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، مگر اینکه خداوند روزی‌اش را بر خود واجب کرده است». به تعبیر علامه، عبارت علی الله رزقها، بر وجوب رزاقیت خداوند دلالت می‌کند. وَكَأَيُّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ؛ «چه بسیار جنبندگانی که توان کسب روزی ندارند و خداوند به آنها و به شما روزی می‌دهد». خدا خواسته است از این طریق، نگرانی‌های ما را درباره تأمین رزق و روزی از بین ببرد. همچنین در روایت آمده است بکر بن صالح نزد امام موسی بن جعفر آمد و گفت پنج سال است که از فرزندآوری اجتناب می‌کنم؛ زیرا گشایشی در زندگی من نیست و از طبقات ضعیف هستم؛ ترسم از این است که بچه‌دار شوم و نتوانم مخارج او را تأمین کنم. امام فرمودند شما بچه بیاورید، خداوند متعهد به روزی‌اش شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: هر کس از ترس تنگ‌دستی و عائله‌مندی ازدواج را ترک کند، به خداوند بدگمان شده است. همچنین می‌فرمایند: زن و عائله، روزی‌شان را با خودشان می‌آورند. این دسته اول از آموزه‌هایی است که بر حسن فرزندآوری صراحتاً تأکید نشده است؛ بلکه فقط به این مطلب اشاره دارند که به دلایل اقتصادی از فرزندآوری نهراسید.



## بررسی برتری کمیت یا کیفیت جمعیت از منظر فقهی

گروهی از روایات بر حسن فرزندانوری و کثرت جمعیت دلالت دارند. روایت صحیح السندی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود دارد که حضرت می‌فرماید: «فرزند بیاورید و نسل خود را زیاد کنید؛ آیا نمی‌دانید که من به جمعیت شما مسلمانان، حتی به کسانی که سقط شده‌اند، بر دیگر امت‌ها مباحثات می‌کنم»؛ یعنی وقتی روز قیامت جمعیت امت اسلام، یهود، و نصارا را می‌آورند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در برابر امت‌های دیگر، به کثرت جمعیت مسلمانان افتخار می‌کنند. برخی گمان کرده‌اند که پیامبر به جمعیت مسلمان فرهیخته، بر دیگر امم مباحثات می‌کند اما براساس روش فقهی استنباط، از این روایت به دست نمی‌آید که ایشان فقط به افراد صالح مباحثات کند؛ بلکه هر کس در امت اسلام باشد، شامل آن می‌شود.

برخی روایات، داشتن فرزند صالح را از سعادت‌های فرد، و تربیت فرزند را از مسئولیت‌های پدر و مادر می‌دانند؛ اما آیا تربیت فرزند صالح از باب تعدد مطلوب است یا وحدت مطلوب؟ یعنی آیا منظور پیامبر تنها افراد باتقواست و اگر شخص مسلمان بود، ولی باتقوا نبود، فرزندانوری او فایده‌ای ندارد؟ گاهی نیز می‌گوییم اگر انسان‌ها باتقوا باشند، خیلی عالی است؛ اما صرف مسلمان بودن نیز مطلوبیت دارد؛ یعنی خداوند دو چیز را از ما خواسته است: نخست اینکه فرزند مسلمان بیاورید؛ و دوم اینکه بکوشید فرزندان باتقوا باشد. در آموزه‌های دینی آمده است که اگر مسلمان شیعه‌ای - البته شیعه امیرالمومنین علیه السلام که انحراف عقیده ندارد - اهل گناه باشد، خداوند یا در دنیا یا با توبه یا با شفاعت و یا پس از عذاب، او را در روز قیامت می‌بخشد و در نهایت به



بهشت می‌رود؛ یعنی شیعه بهشتی است؛ مگر کسی که بی‌ایمان باشد یا ایمانش نفعی برای او نداشته باشد؛ به تعبیر دیگر، ایمانش صوری باشد. حال کسی که واقعاً شیعه، ولی گناهکار و فاسق است، اگر قرار باشد به بهشت برود، آیا می‌توان گفت نبودنش بهتر از بودنش است؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند شما امت اسلام، فرزندان را زیاد کنید تا من با این افراد که وجودشان بهتر از عدمشان است، بر امت‌های دیگر مباحثات کنم، حتی اگر مسلمان فاسق باشند. در این روایت، قرینه وجود دارد که موضوع مباحثات صرفاً افراد پاک و شایسته نیستند حتی اگر سقط شود، من به آن مباحثات می‌کنم؛ یعنی پیامبر به فرزندی که هنوز به دنیا نیامده است و صالح و فاسق بودن درباره او معنایی ندارد، مباحثات می‌کند.

در روایت دیگری از پیامبر (ص) آمده است که با دوشیزه ولود ازدواج کنید، نه با زیباروی عقیم؛ زیرا من در قیامت به زیادی امت خود بر دیگر امت‌ها مباحثات می‌کنم. در این روایت نیز کثرت عددی مطرح است. نکته قابل توجه این است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این روایات را در مدینه مطرح می‌کنند؛ یعنی زمانی که بدترین شرایط اقتصادی برای امت اسلامی بوده است؛ مسلمانان در آن زمان فتوحاتی انجام ن داده‌اند، به دلیل جنگ‌های زیاد، توان اقتصادی ضعیف شده است و بسیاری از مسلمانان با مکیدن خرمایی روزگار می‌گذرانند؛ در این شرایط، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای تکثیر نسل تشویق می‌کنند. البته در تبادل هم می‌توان احتمال داد که در امتی در اوایل شکل‌گیری کثرت عددی بر ایشان مطلوب بوده است تا بتوانند از کبان خود دفاع کنند.

چهبسا این موضوع مطرح شود که روایات دال بر مباحثات، با ادله نفی‌کننده مباحثات ناسازگار هستند؛ مانند:



أَلْهِمَّكُمْ التَّكَاثُرُ \* حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ؛ این تکاثر و افتخار به کثرت طایفه، در قرآن مذموم شمرده شده است. پرسش این است که با وجود این نوع آیات، چرا پیامبر ﷺ تفاخر می‌کنند؟ تفاخر مورد نظر پیامبر (ص)، مربوط به جهان آخرت و قیامت است؛ درحالی که تفاخر مذمت شده در این روایت، مربوط به زندگی دنیایی است؛ یعنی اینکه عده‌ای بخواهند بزرگ‌تر بودن طایفه خود را به دیگران نشان دهند. پس مذمت سورة تکاثر مربوط به مفاخر دنیایی است که جاهلان و کفار به آن مبتلا بودند.

برخی از روایات، با صراحت بیشتری به کثرت فرزند اشاره دارند؛ مانند اینکه امام صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل می‌کنند که زیاد فرزند بیاورید تا تعداد شما بر دیگر امت‌ها غلبه کند. دسته‌ای دیگر از روایات تأکید دارند که فرزند بیاورید تا تعداد افراد تسبیح‌گو زیاد شود. برای مثال، روایت صحیح‌السند از امام صادق (ع) هست که می‌فرماید وقتی حضرت یوسف بعد از چندین سال برادرش بنیامین را دید، از او پرسید چه می‌کند؟ بنیامین گفت ازدواج کرده‌ام و فرزند دارم؛ حضرت یوسف باورش نشد؛ زیرا این دو برادر خیلی همدیگر را دوست داشتند. همچنین بنیامین گفت من و پدر از فراق تو روز و شب نداشتیم و فقط به تو فکر می‌کردیم؛ حضرت یوسف گفت اگر واقعا این قدر دغدغه مرا داشتید، چرا ازدواج کردی و وارد زندگی عادی شدی؟ یعنی این مسئله تاحدودی برای حضرت نامأنوس بود. بنیامین گفت، پدرم فرمود اگر بتوانی فرزندی داشته باشی که زمین را با تسبیح خداوند سنگین کند، چنین کن.

در روایت دیگر آمده است که امام باقر (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کنند که چرا ازدواج نمی‌کنید؛ امید است



که با ازدواج، خداوند فرزندی به شما عنایت کند که زمین را با گفتن لا اله الا الله سنگین کنند. چه بسا عده‌ای با استناد به این روایت، کیفیت را اصل بدانند؛ زیرا این دو روایت تأکید دارند که به دنبال نسلی باشید که زمین را با تسبیح سنگین کنند؛ پاسخ این است که در این روایت، فرزندآوری به امید اینکه فرزندان تسبیح‌گو باشند مطلوب شمرده شده است، نه اینکه فرزند تسبیح‌گو خوب است؛ بلکه تأکید دارد که به امید لا اله الا الله گفتن فرزند، نسلتان را زیاد کنید؛ یعنی انسان باید تلاش کند اولاً فرزند بیاورد؛ ثانیاً به منظور تربیت فرزند برای گفتن لا اله الا الله بکوشد. اینجا نیز روایت تأکید ندارد که متقی یا صالح باشند؛ بلکه باید لا اله الا الله‌گو باشند؛ درحالی که بسیاری از انسان‌های فاسق نیز لا اله الا الله می‌گویند. به‌رحال، وظیفه والدین فرزندآوری، و تلاش برای تربیت درست آنهاست؛ اینکه صالح شوند یا نشوند، از حیطة تکلیف ما خارج است. ما به امید داشتن فرزند صالح تلاش می‌کنیم، و همین را نیز از ما خواسته‌اند؛ اما اگر عوامل خارجی مانند دوست بد باعث ناصالح شدن فرزند شوند، من ثواب خود را برده‌ام و به مطلوبیت شرعی عمل کرده‌ام. برای نمونه، حضرت نوح ثواب فرزندآوری پسری را که کافر شد، و ثواب بزرگ کردن او را نصیب خود کرده است؛ گرچه اگر مؤمن می‌بود، برای پدرش سود بیشتری داشت.

برخی روایات، بر مطلوبیت فرزند صالح دلالت دارند؛ مانند اینکه فرزند صالح گلی از بوستان بهشت است. این روایات، ما را تشویق می‌کنند که فرزند صالح داشته باشیم؛ حتی اگر این هدف تحقق پیدا نکند. بنابراین، این روایات با آیات و روایاتی که کثرت عددی را مطلوب می‌دانند، منافاتی ندارند.

برخی روایات، فرزند نابالغ و جنین را شفیع والدین معرفی کرده‌اند. برای نمونه، امام صادق (ع) می‌فرمایند



فرزندان مسلمین در نزد خداوند، شفاعت‌کننده‌ای با شفاعت پذیرفته شده نام گرفته‌اند. در ادامه روایت قبلی آمده است که وقتی به جنین سقط‌شده می‌گویند به بهشت وارد شو، با حالت غضبناک می‌گوید تازمانی که پدر و مادرم وارد نشوند، من وارد نمی‌شوم. پس اگر فرزند قبل از بلوغ از دنیا برود، شفیع پدر و مادر خواهد بود؛ اما اگر بعد از بلوغ صالح باشد، آنها را شفاعت خواهد کرد. امام علی (ع) هم می‌فرمایند مریضی کودک، کفاره برای اوست.

### روایات ناظر بر کاهش جمعیت

به نظر می‌رسد در برابر روایات ناظر به افزایش جمعیت، برخی روایات نیز بر کاهش جمعیت دلالت دارند. برای نمونه، روایتی از امام صادق (ع) با دو سند - یکی قوی و دیگری ضعیف - نقل شده که قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ<sup>۱</sup>؛ «کمی عاقله یکی از دو راحتی است»؛ اما این روایت، در مقابل روایات ناظر بر افزایش جمعیت قرار نمی‌گیرد؛ زیرا این روایت لحن ارزش داورانه ندارد و صرفاً بر سختی داشتن عاقله زیاد دلالت دارد. بدیهی است کسی که فرزندان زیادی دارد، مشکلاتش نیز بیشتر است. از طرف دیگر، واژه «عاقله» عام است؛ بدین معنا که در زبان عربی به زن، فرزند، پدر، مادر، فقیر، گوسفند، چهارپا و هر موجودی که نان‌خور انسان باشد، عاقله می‌گویند. اگر در روایتی آمده است که زیادی عاقله سخت است، در برابر، روایات دیگر تأکید دارند که فرزند زیاد خوب است؛ اگر این چنین است، می‌توانید تعداد فرزندان را زیاد کنید؛ ولی نان‌خورهای دیگر را





کم کنید. اگر روایت دلالت بر ارزش داوری هم بکند، توسط روایات ناظر به فرزندآوری تخصیص می‌خورد. در روایتی دیگر از امام صادق(ع) آمده است که حضرت فرمودند: خداوندا به حق محمد و آل محمد، هر کس که دوستدار اوست عفت و کفاف عنایت کن و هر کس را دشمن محمد و آل اوست، مال و فرزند عنایت کن. عده‌ای بر این باورند که چون امام، داشتن فرزند زیاد را برای دشمنان خواسته، پس داشتن آن بد است؛ اگر داشتن فرزند خوب بود، آن را برای کفار نمی‌خواست.

در روایتی از امام سجاد(ع) نقل شده است که پیامبر(ص) از نزدیک شترداری می‌گذشتند. ایشان یک نفر را نزد او فرستاد تا مقداری شیر بگیرد. شتردار می‌گوید شیری که در سینه شترهاست، صبحانه کسان دیگری است؛ اینها را هم که دوشیده‌ام، شام کسانی دیگر است و چیزی ندارم. پیامبر(ص) دعا می‌کنند که خدایا مال و فرزندش را زیاد کن. وقتی جلوتر می‌روند، چوپانی را می‌بینند. حضرت کسی را می‌فرستند تا مقداری شیر بگیرد. چوپان گوسفندانش را می‌دوشد و همه را به همراه یک گوسفند برای پیامبر می‌فرستد و می‌گوید هر چه داشتیم دادیم؛ اگر می‌خواهید، دوباره هم بدهیم. پیامبر دعا می‌کنند خدایا به اندازه کفاف به او بده. اصحاب ناراحت می‌شوند که چرا در حق کسی که به شما بدی کرده است گفتید خدایا اموال و فرزندانش را افزون کن؛ اما درباره کسی که در حق شما خوبی کرده است، می‌گویید خدایا به اندازه کفاف به او بده. پیامبر در جواب می‌فرمایند کم و در حد کفایت، بهتر از زیاد غفلت‌زاست.

براساس این دو روایت، عده‌ای معتقدند کثرت مطلوبیت ندارد و در حد کفایت کافی است. پاسخ مسئله این است که ظاهراً فرد شتردار مؤمن نبوده است؛ زیرا اگر مؤمن بود، به پیامبر(ص) احترام خاصی می‌گذاشت و



یا اینکه از مؤمنان قسی القلب بوده است. فرزندان زیاد برای کسانی که کافرنند، عامل مصیبت است؛ یعنی در زندگی دنیا سختی دارند و در آخرت هم برای آنها سودی نخواهد داشت و وبال گردن است؛ اما سختی فرزندان برای مؤمنان مایه ثواب است و در روز قیامت نیز شفیع والدین خواهند بود؛ یعنی فرد مؤمن ضرر نکرده است. پس این روایات نمی‌توانند درمقابل روایات ناظر بر افزایش جمعیت باشند؛ زیرا مخاطب آنها فرد مسلمان نبوده است. کثرت مال برای کفار و مجرمین عامل ضرر است. درباره این دعا نیز که خدایا به مؤمنان در حد کفایت بده، این کفایت به روزی بازمی‌گردد، نه به فرزند؛ یعنی کفاف برای مسائل اقتصادی است، نه برای فرزندآوری. برخی از آیات قرآنی نشان می‌دهد که مال و فرزند فقط در زندگی دنیایی سود دارند و برای آخرت سودمند نیستند؛ برای مثال: **الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا؛** مال و فرزند، زینت حیات دنیا هستند؛ **وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ؛** بدانید که اموال و اولاد شما مایه آزمایش شمایند، نه چیز دیگر. خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: **اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ؛** این ویژگی حیات دنیاست که بازی و سرگرمی و زینت و افتخار بزرگبینی نسبت به اموال و اولاد در آن هست؛ درحالی‌که در آخرت چنین چیزی وجود ندارد. در آیه دیگری آمده است: **لَن تَنْفَعَكُم أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ**

۱. کهف (۱۸)، ۴۶.

۲. انفال (۸)، ۲۸.

۳. حدید (۵۷)، ۲۰.



يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُفَصِّلُ بَيْنَكُمْ<sup>۱</sup>؛ «قوم و خویشان و اولاد در روز قیامت هرگز نفعی برای شما ندارند و در آن روز خداوند بین شما فاصله می‌اندازد».

برخی بر این باورند که نمی‌توان روایات ناظر بر افزایش جمعیت را در برابر این آیات قرار داد؛ زیرا اولویت با آیات قرآن کریم است. در پاسخ باید گفت، مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان بیان می‌کند که این آیات، مربوط به رابطه کفار و مؤمنان است که خطاب به کفار می‌گوید مپندارید فرزندانان در روز قیامت برای شما سودی خواهند داشت؛ گمان نکنید که شما به کفر خود ادامه دهید، و توقع داشته باشید که فرزندان صالح شما، شما را نجات دهند؛ زیرا مرز محکمی اسلام و کفر را از هم جدا می‌کند؛ ولی اگر فرزند و پدر و مادر مؤمن باشند، می‌توانند برای هم سودمند باشند. این دیدگاه مرحوم طبرسی است که می‌گوید این آیات عام نیست و فقط مربوط به کفار و مؤمنان است.

علامه طباطبایی (ره) معتقد است این آیات عام هستند؛ اما به وسیله آیات دیگر تخصیص خورده‌اند؛ زیرا در آیه‌ای دیگر آمده است: وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ<sup>۲</sup>؛ «کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان نیز در ایمان آوردن، از آنها تبعیت کردند»؛ «ذریه‌شان را به آنها ملحق می‌کنیم و از عمل شما هم چیزی کم نمی‌شود» این آیه مربوط به این است که چه‌بسا در بهشت، مقام والدین بالاتر از فرزندان باشد؛ خداوند به واسطه حرمت پدر و مادر، فرزندان را نیز به مقام بالاتر می‌برد.

۱. ممتحنه (۶۰)، ۳.

۲. طور (۵۲)، ۲۱.

در سورة مؤمن و برخی از روایات دیگر نیز چنین مضمونی وجود دارد. به تعبیر علامه طباطبائی(ره) آیات قبلی مطلق‌اند، ولی خداوند بر مؤمنان منت گذاشته است؛ یعنی گرچه آیات پیشین حکم کلی را بیان کرده است، مؤمنان را از آن استثنا می‌کند؛ بدین معنا که همه نسبت‌ها در روز قیامت بی‌اثر می‌شود؛ مگر نسبت رحمی مؤمنان با یکدیگر. به عبارت دیگر، اگر فرزندان مؤمن باشند، در روز قیامت باهم ارتباط خواهند داشت و نیز پدر و مادری که مقامی والا دارند، می‌توانند فرزندان خود را نیز به مقام‌های بالا ببرند. در مجموع، از آموزه‌های اسلامی به دست می‌آید که جهت‌گیری دین به سمت تشویق فرزندآوری و استحباب کثرت نسل است، و اینکه در موضوع کثرت نسل، نباید از کمبود روزی هراس داشت؛ زیرا خداوند، روزی را ضمانت کرده است.

### رابطه بین سیاست‌گذاری جمعیتی و فقه حکومتی

من برخی مقالات علمی عالمان درباره کثرت نسل را مطالعه کرده‌ام؛ آنها بحث را تا اینجا پیش آورده‌اند که با استفاده از کتب دینی می‌توان فهمید کثرت نسل مورد تأیید دین است و ترجیح دارد اما حکومت می‌تواند بر اساس مصلحت رویه مناسب را اتخاذ نماید. اما به نظر من، بحث درباره موضوع جمعیت در قیاس حکومتی تازه از اینجا شروع می‌شود؛ این عالمان بحث را با موازین فقه رساله‌ای بیان کرده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که فرزندآوری مستحب است و ترس از روزی هم نداشته باشید. آیت‌الله مؤمن و آیت‌الله خرازی تأکید دارند که این حکم اولی است؛ اما حکومت اسلامی می‌تواند براساس مصلحت اجتماعی مسلمانان، درباره جمعیت



سیاست‌گذاری کند. برخی از اشکال‌ها از اینجا شروع می‌شود. در بحث حاکمیت و فقه حکومتی، یکی از پرسش‌های مطرح این است که آیا مصلحت مورد بحث، مصلحت عرفی است یا ملاک دارد؟ به تعبیر دیگر، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری حکومت دربارهٔ سیاست تشویقی نسبت به کنترل نسل، تابع قواعد علمی است؛ اگر قاعده‌مند نباشد، حکومت می‌تواند هر چیزی را با عنوان مصلحت به ما تحمیل کند؛ یعنی مصلحتی که عرفی‌سازی شده است. به نظر می‌آید این مسئله باید در باب تزامم حل شود. به تعبیر دیگر، حکم اولی این است که کثرت نسل برای جامعهٔ اسلامی مصلحت دارد؛ یعنی اگر دولت بخواهد سیاست کاهش جمعیت را اتخاذ کند باید براساس مصلحتی باشد که اقوا از مصلحت اولیة رجمان فرزندآوری است. به تعبیر دیگر، مصلحت باید ادبیات فقهی پیدا کند؛ زیرا با مصلحت عرفی نمی‌توان رجحان کثرت نسل را بیان کرد؛ بلکه مصلحت عرفی باید به ادبیات فقهی تبدیل شود؛ یعنی باید در باب تزامم مطرح، و مشخص شود که کدام یک از این مصلحت‌ها در ذائقهٔ شرع مهم‌تر از دیگری است؛ برای نزدیک شدن به حکم موضوع بر اساس فقه حکومتی باید مقدماتی را بیان کنم:

**مقدمه اول:** تصرفات حکومت در شئونات جامعهٔ اسلامی، در صورتی جایز است که مصلحت اجتماعی مسلمانان احراز شده باشد. برای مثال، من از جیب خودم پولی را خرج می‌کنم و با آن پفک می‌خرم و می‌خورم؛ آیا این اشکال شرعی دارد؟ خیر. حال اگر از جیب بچهٔ نابالغی که من ولی اویم، پول بردارم و برای خود او خوراکی بخرم، آیا جایز است یا نیست؟ می‌گویند در صورتی جایز است که تصرفات شما به مصلحت بچه باشد؛ یعنی با فرض اولی تفاوت دارد. حکومت اسلامی قصد دارد در نفوس و سرمایه‌های مسلمانان



و شئونات جامعه اسلامی تصرف کند. بدین منظور، باید مصلحت جامعه احراز شود. این خلاف آن چیزی است که شورای نگهبان می‌گوید مخالفت با شرع برای ما محرز نشد. به نظر ما، مسئله دیگری باید در فقه حکومتی اتفاق بیفتد و آن اینکه مصلحتش احراز شود.

**مقدمه دوم:** حکومت اسلامی درباره ارتقای رفتاری، اخلاقی و اعتقادی جامعه مسئولیت واجب دارد. حکومت و دولت نمی‌توانند به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنند که تفکر مردم مادی شود؛ اعتقادشان به معاد و رزاقیت خداوند تضعیف شود؛ تمایل به ازدواج را کم، و تمایل به طلاق را زیاد کند و فرهنگ مصرف‌گرایی را در جامعه رواج دهد. بعید نیست تبلیغات تلویزیونی که مدام جامعه را به سمت مصرف سوق می‌دهد، حرمت داشته باشد. در این صورت، حکومت حق ندارد چنین تصرفی در شئونات جامعه کند. جامعه را مصرفی می‌کنیم تا خرج رسانه تأمین شود؛ به راستی کدام یک از این دو مصلحت اهم است؟

پس براساس مقدمه اول، جواز تصرفات حکومتی در این است که مصلحت داشته باشد و براساس مقدمه دوم، این مصلحت باید در حوزه اعتقادی، اخلاقی و رفتاری باشد؛ یعنی هنگام بحث درباره فقه حکومتی، هم باید به مسائل اعتقادی توجه داشته باشیم و هم به جنبه‌های اخلاقی، و هم جنبه‌های فقهی و رساله‌ای بالمعنی الأخص. چه بسا مسئله‌ای در مناسبات شخصی مردم با یکدیگر اشکالی نداشته باشد؛ مانند شرایط ضمن عقد که تابع قرارداد است؛ اما اگر حکومت بخواهد شرط ضمن عقد را بر ما تحمیل، یا آن را تشویق کند، جایز نیست؛ چون می‌خواهد مناسبات خانوادگی را از نقطه «الف» به نقطه «ب» ببرد. اگر مصلحت نقطه «ب» بیشتر از نقطه «الف» باشد، حکومت می‌تواند این کار را انجام دهد؛ در غیر این صورت اجازه چنین کاری را



ندارد. درواقع، احکام تکلیفی مربوط به حکومت سه‌تاست:

الف) اگر مداخله حکومت مصلحت ملزمه دارد، واجب است؛ مانند حفظ امنیت شهرها و...؛

ب) اگر مداخله مصلحت رجحانی دارد، مصلحت است؛

ج) مداخله حکومتی مصلحتی ندارد؛ حتی در مواردی که انجام آن کار برای مردم عادی جزو مباحات یا مکروهات باشد؛ ولی اگر مداخله حکومت مصلحت نداشته باشد، حرام است؛ زیرا با این کار در اموال عمومی و نفوس مردم و امتیازات جامعه تصرف می‌کند. اگر مصلحت ندارد، چرا بر من تکلیف می‌کند و چرا من باید آن را بپذیرم؟

**مقدمه سوم:** مصلحت مقوله عرفی نیست؛ یعنی عرف صلاحیت ارزش داوری ندارد؛ بلکه مصلحت باید براساس حساسیت‌های شرع و حکم عقل باشد. اگر عرف، چیزی را خوب بداند، ولی شرع ارزشی برای آن قایل نباشد، هیچ اعتباری ندارد. همان‌طور که حکومت درباره آبادانی کشور، سلامت عمومی، رونق اقتصادی و حفظ محیط زیست مسئولیت دارد، دربرابر ارتقای اعتقادات، اخلاق و رفتار جامعه نیز وظیفه دارد؛ یعنی اگر حکومت برای کاهش جمعیت، از روشی استفاده کند که اعتقاد عمومی مردم به رزاقیت خداوند تضعیف شود، اجازه استفاده از چنین روشی را ندارد. نمونه دیگر اینکه حکومت نباید با سیاست‌های تشویقی، زنان و مردان را به وازکتومی و توبکتومی ترغیب کند؛ زیرا این امور مستلزم نظر محرم است. بنابراین، اگر کسی همسرش جراح نباشد، انجام دادن این کار به‌وسیله دیگران حرام است.





## ضرورت انجام دادن موازنه فقهی به وسیله فقیه حکومتی

پس از بیان این مقدمات، اولین مرحله آن است که موضوع حکم اولی در مقیاس خرد برای ما روشن باشد. آنچه از آیات و روایات بیان شد، حکم اولی مسئله در مقیاس خرد است؛ یعنی شرع مردم را در این باره تشویق کرده است. در مرحله دوم، فقیه حکومتی برای تدوین سیاست‌های رشد جمعیت، باید پیامدها و آثار رشد یا کاهش جمعیت را با همکاری کارشناسان بررسی کند. برای مثال، اگر رشد  $\frac{3}{2}$  درصدی دهه شصت یا رشد زیر یک درصد را داشته باشیم، در آینده با چه مخاطراتی مواجه خواهیم شد. چه بسا تغییر الگوی تربیتی خانواده‌ها، پیری جمعیت، تحولات اقتصادی و فرهنگی، از جمله پیامدهایی باشد که فقیه حکومتی باید به آنها توجه داشته باشد؛ یا اگر کثرت جمعیت داریم، تحولات ناشی از آن را بررسی کند. فقیه حکومتی باید این آثار و پیامدها را به پرسش تبدیل، و آنها را با ادبیات فقهی مطرح کند. برای نمونه، اگر وزارت بهداشت گفت در صورتی که زنان زیر بیست سال و بالای ۳۵ سال فرزنددار شوند، احتمال نارسایی فرزند یا مرگ و میر مادر یا کودک زیاد می‌شود، باید درصد این زیاد شدن را روشن، و تحلیل کند؛ آیا زیاد شدن این درصد از بیماری یا مرگ و میر، از نظر شرعی آن قدر مهم است که مصلحت اصل فرزندآوری و سیاست‌های تشویقی درباره فرزندآوری را تحت تأثیر قرار دهد یا خیر؟ آیا تعداد فرزند زیاد، مانع از تربیت صحیح آنها می‌شود یا خیر؟ آیا این مسئله این قدر مهم است که مانع مصلحت فرزندآوری شود؟ چه بسا در عصر حاضر یک عنوان ثانویه تولید شود که به دلیل مهم بودن، بتواند در برابر عنوان اولیه حُسن فرزندآوری مقاومت کند. آیا در جوامعی که



زنان شاغل هستند و اشتغال و فرزندآوری مشکلاتی را برای آنها به وجود می‌آورد، باید به فرزندآوری بیشتر توصیه کرد یا خیر؟ یعنی در مجموع باید ابعاد موضوع بر اساس یک موازنه فقهی تعیین شود.

### توجه به رویکرد آینده‌پژوهی در سیاست‌گذاری‌های جمعیتی

تا این مرحله، فقیه حکومتی به آثار، لوازم و پیامدهای تکثیر و تحدید نسل، و موازنه آنها در ادبیات فقهی خود دست یافته است. در مرحله بعد، باید این مسئله را روشن سازد که اگر در یک مقطع زمانی مصلحت شرعی، در پیگیری سیاست تحدید جمعیت باشد، آیا اتخاذ سیاست تحدید نسل باید با لحاظ بازگشت‌پذیر بودن آن باشد یا خیر. اگر حکومت در مسیر تحدید موقتی نسل، در مسیری قرار گرفت که راه بازگشتی نداشت، پس از دستیابی به ذهنیت چپستی مطلوب در صورتی که نیاز به تکثر نسبی داشته باشیم جامعه از مسیر کاهش به مسیر تکثر باز نمی‌گردد. بنابراین، در بررسی‌ها باید به این مسئله توجه کرد؛ زیرا این گونه نیست که همیشه با بخش‌نامه بتوان برخی کارها را انجام داد. زیرا حرکت جامعه به سمتی می‌رود که در برابر این تغییر مقاومت می‌کند. یعنی هنگام بیان فتوای فقهی برای سیاست‌های موقتی تحدید نسل، باید به این نکته نیز توجه داشت که آیا در ده یا بیست سال آینده این حکم قابل برگشت است یا خیر.

### توجه به ظرفیت‌های راهبردی حکومتی

یک مسئله دیگر، روشن شدن ظرفیت‌های راهبردی حکومتی در این زمینه است. تفاوت فقیه حکومتی با فقیه رساله‌ای این است که فقیه حکومتی، عینی و در شرایط زمان و مکان سخن می‌گوید. از این روست که



می‌گویند فتاوی‌ای حکومتی تحول‌پذیرتر از فتاوی‌ی رساله‌ای است. یعنی فقیه باید به این نکته توجه کند که توانمندی نظام مدیریتی کشور در اداره جمعیت تا چه اندازه است. اگر حکومت از یک طرف فرزندآوری را تشویق کند، اما از سوی دیگر نتواند فرصت شغلی ایجاد کند، مانع مهاجرت‌پذیری از روستاها به شهرها شود و نتواند الگوی توزیع منابع را در کشور درست انجام دهد تا جمعیت از روستاها به شهرها مهاجرت نکنند، نتیجه مطلوبی به دست نخواهد آمد. فقیه باید مقدرات و ظرفیت کارشناسی و مالی کشور را در نظر داشته باشد و بداند که با این شرایط قصد دارد وضعیت را تغییر دهد. در این مرحله نیز باید به مطلوبیت شرعی توجه داشت.

### مشروعیت شیوه‌ها

به فرض که فقیه به این نتیجه برسد که با توجه به بررسی همه جوانب، الآن سیاست تحدید نسل به‌طور موقت به‌مصلحت است؛ اما باید به این نکته توجه کند که برای تحقق این هدف، آیا کشور به‌سمت استفاده از راه‌های مشروع می‌رود یا راه‌های نامشروع. یکی از مشکلات ما در فتوا دادن این است که بد فتوا می‌دهیم. برای نمونه، از فقیهان پرسیده‌اند آیا عمل گذاشتن دستگاه IUD یا بستن لوله‌های رحم جایز است یا خیر؟ پاسخ فقیهان این بوده که فی‌نفسه جایز است، مگر آنکه مستلزم نگاه و لمس نامحرم، یا تعطیلی عضو باشد. با دقت در موارد رخ داده درمی‌یابید که بیشتر این موارد جزء موارد منع شده است. از بین ده‌ها هزار مردی که عمل وازکتومی را انجام داده‌اند، جراح چند نفر از آنها همسرانشان بوده‌اند؟ شاید پنج یا ده نفر هم نباشد و موارد دیگر همه مستلزم نگاه و لمس حرام بوده است. مدعی‌اند بیست تا سی درصد از این موارد بازگشت‌پذیر



است؛ یعنی اگر کسی پشیمان شد، می‌تواند لوله‌های خود را باز کند؛ درحالی‌که در بیشتر موارد برگشت‌پذیر نیست و نقص عضو به شمار می‌آید. فقیهانی که معتقدند بستن رحم نقص عضو محسوب می‌شود و حرام است، نباید این‌گونه فتوا دهند؛ بلکه باید بگویند بستن لوله و عمل‌های وازکتومی و توبکتومی جایز نیست، مگر آنکه آن کسی که فرد را جراحی می‌کند، همسرش باشد؛ یعنی اگر حتی احتمال نقص عضو وجود دارد، باید فقیه آن را دارای اشکال بداند. پس درمجموع، تبیین دیدگاه دینی در مقیاس حکومتی، تاحدودی با مقیاس رساله‌ای و عملی تفاوت دارد و استنباط در فقه حکومتی مسعوبیت بیشتری دارد؛ زیرا می‌خواهد مصلحت جامعه را در بستر زمان و مکان روشن کند. مدیریت اجتماعی تقریباً همیشه مجال تراحم‌هاست. ازاین‌رو، فقیه حکومتی باید با توجه به ابعاد مختلف پیچیدگی‌های نظام اجتماعی و پدیده‌های اجتماعی و ارتباط وسیع با جامعه کارشناسی، آنها را اهم و مهم کند.

پرسش: در اوایل دههٔ هفتاد، برای فرهنگ‌سازی دربارهٔ کاهش جمعیت، از روحانیان و فقیهان استفاده شد؛ روشن است که مردم این مسئله را دیدگاه شرع تلقی کردند. حال اگر برای فرهنگ‌سازی دربارهٔ افزایش جمعیت، بخواهیم دوباره از روحانیان استفاده کنیم، مردم با نوعی تناقض مواجه می‌شوند و اعتمادشان دربارهٔ انتصاب این سخنان به دیدگاه اسلامی، با تردید مواجه می‌شود. به نظر شما این مشکل را چگونه می‌توان برطرف ساخت؟

پاسخ: به نظر من، جامعهٔ مخاطب به این احساس رسیده‌اند که ما از فقه و دین استفادهٔ ابزاری می‌کنیم. برای



مثال، در یک برهه زمانی، در خطبه‌های نماز جمعه بیان می‌کنیم که کیفیت اصل است و دیدگاه سنتی مردم درباره فرزندآوری را خدشه‌دار می‌کنیم؛ اما بعد از بیست سال، دوباره می‌گوییم خداوند کثرت جمعیت را دوست دارد. به‌هرحال، ممکن است این تناقض‌های رفتاری در بین جامعه فقهی وجود داشته باشد.

البته در مواجهه با مخاطب، باید به جنبه اقناعی موضوع نیز توجه کنیم؛ بدین معنا که علت تغییر سیاست را برای آنها توضیح دهیم. برای مثال، بیان کنیم که در اوایل دهه هفتاد به این نتیجه رسیدیم که کشور به سیاست تحدید جمعیت نیاز دارد. گرچه اصل اولیه بر تشویق جمعیت است، این اصل همیشگی نیست؛ زیرا در برخی از شرایط مخاطره‌هایی پیش می‌آید که تغییر سیاست از منظر دینی را گریزناپذیر می‌کند و مصلحت مهمی باعث می‌شود سیاست جمعیتی را تغییر دهیم. اصل اولیه و آموزه‌های دینی بر ترویج فرزندآوری دلالت دارند؛ اما این ترویج فرزندآوری به‌گونه‌ای نیست که دربرابرش مصلحتی به وجود نیاید. چه‌بسا در یک مقطع و شرایط زمانی و مکانی، این مصلحت مقید شود و مصلحت اهمی به وجود آید که الآن همان زمان است. از این‌رو، تا اطلاع ثانوی در سیاست جمعیتی با دولت همکاری کنید و اگر در سال‌های بعد کارشناسان کشور به این نتیجه رسیدند که دوباره این سیاست تغییر کند، مجدد آن را اعلام می‌کنیم. در این صورت مردم احساس تعارض، و استفاده ابزاری از دین نمی‌کنند؛ به این نکته توجه دارند که شما از همان ابتدای تصمیم‌گیری، از جوانب مختلف مسئله آگاهی دارید و از خودتان یک حکم شرعی درست نکرده‌اید.

نمونه دیگر این است که روحانیان می‌گویند ربا حرام است؛ ولی در معاملات بانکی جایز است. باید برای مردم تبیین کرد که تمایز معاملات بانکی و معاملات ربوی دیگر به‌طور دقیق کجاست، تا نپندارند روحانیت



با احکام شرعی بازی می‌کند و لطیفه بسازند که مدتی صبر کنیم، شاید شراب خوردن هم حلال شود! یعنی باید به‌طور کامل برای مردم روشن باشد که چرا این معامله ربوی نیست؛ درحالی که بانک بیشتر از معاملات ربوی از مردم بهره‌پول می‌گیرد. وقتی این چنین باشد، فرد به‌جای بانک، از فرد بازاری ربا می‌گیرد و در ورطه‌ی ربای واقعی می‌افتد - البته در فرضی که معامله بانک‌ها ربا نباشد. بنابراین، به نظر می‌آید شیوه‌ی ارتباطی جامعه فقهی و مردم به تبیین بیشتری نیاز دارد.

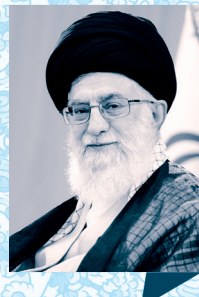
### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

منشأ بسیاری از مسائل و مشکلات اجتماعی به این موضوع بازمی‌گردد که جامعه علمی حوزوی ما، آن گونه که نیاز است، مطالعات علمی خود را چه در بحث نظریه‌پردازی و چه در تولید شاخص‌های دینی غنی نکرده است. به‌هرحال، برای اداره جامعه، هم به یک نظریه نیاز است و هم شاخص و الگو، تا براساس آن بتوانیم برنامه‌هایمان را با نگاه دینی در جامعه اجرا کنیم. متأسفانه در این زمینه‌ها حوزه علمی در حد نیاز وارد نشده است. از این رو، نیاز داریم قواعد فقه حکومتی به‌خوبی تبیین شود تا نشان دهیم فقهی که می‌خواهد احکام حکومتی را استنباط کند، از یک قاعده علمی پیروی می‌کند که این قاعده‌مندی گرچه به دین انتساب دارد اما ضرورتاً قاعده‌مندی فقه رساله‌ای نیست؛ یعنی چه‌بسا در مواردی باهم تفاوت داشته باشد. بنابراین، تازمانی که به این عرصه‌ها نپرداخته‌ایم، بسیاری از مشکلات به همین صورت باقی خواهد ماند.









می خواهیم مسئله به شکل عمیق و علمی حل بشود، گره های ذهنی ای که وجود دارد باز بشود، حقیقت قضیه روشن بشود و به اعتقاد من ما می توانیم این کار را بکنیم . بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دست اندر کاران همایش ملی تغییرات جمعیتی و نقش آن در تحولات مختلف جامعه ۹۲/۸/۶